

ساختمان مفهومی بسامدهای طبیعت در شعر منوچهری دامغانی و غزلیات مولانا

شهره چلیپا^۱ حبیب جدیدالاسلامی^۲ احمدرضا کیخای فرزانه^۳

چکیده

شناخت بسامدهای طبیعت‌گرایانه در شعر منوچهری و مولانا می‌تواند راه را برای شناخت بهتر ساختار مفهومی تصویرگری در شعر آنان هموار سازد. بی‌تردید جذابیت و جاذبه آفرینی‌های منوچهری از بازنمایی اجزاء طبیعت در شعرش منحصر به فرد است. استاد شفیع‌کدکنی در حوزه تصویرهای حسی و مادی طبیعت، از او به عنوان بزرگ‌ترین شاعر در طول تاریخ ادب فارسی یاد می‌کند. مولانا نیز غواص اقیانوس معرفت است و در شعرش صورتی ترکیبی از صور خیال آفاقی و انفسی از طبیعت و تصاویر اجزاء طبیعت ارائه می‌دهد. مقایسه طیف‌های معمول و معناگرایانه از عناصر طبیعت در شعر منوچهری (طبیعت‌گرایی صرف) و غزلیات مولانا به عنوان شاعری که نگاهی عرفانی به طبیعت دارد اساس این مقاله قرار گرفته است. بررسی تطبیقی جذابیت‌های بسامدهای طبیعت در شعر این دو شاعر چشم انداز تحلیل طبیعت‌گرایی در شعر فارسی را گسترده‌تر می‌سازد.

کلید واژگان: تخیل، طبیعت، منوچهری، مولانا، تصویرگری.

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. shohrehchalipa@yahoo.com

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول)

Eslami2631@gmail.com

^۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. kheikhafarzaneh@lihu.usb.ac.ir

مقدمه

گسترده‌گی بسامدهای طبیعت در دیوان منوچهری دامغانی و غزلیات شمس نشان دهنده دو تفکر و دو جهان بینی متفاوت در اقلیم شعر فارسی است. بی تردید علاقه به طبیعت به دوره خاصی از زندگی شاعر مربوط نمی‌شود، چرا که هر شاعر، در هر مقطع از زندگی شاعرانه خود، نگاهی خاص به طبیعت و اجزاء طبیعت دارد. اما متفکران حوزه طبیعت‌گرایی، عوامل و تاثیرات طبیعت بر ذهن و زبان شاعرانه را متأثر از مواردی چون: نژاد، طبقه، آب و هوا، وضع زندگی و جایگاه اجتماعی هر فرد و همین‌طور اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند می‌دانند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۵۲۵)

به گواه برخی منتقدان، شعر فارسی در فاصله سه قرن نخستین تا پایان سده پنجم، شعر طبیعت خوانده می‌شود. این دوره از نظر توجه به طبیعت، سرشارترین دوره شعر در ادب فارسی است. از این رو برخی معتقدند که رواج قصیده‌سرایی به سبک خراسانی، طبیعت‌گرایی در شعر را به اوج خود رسانده است، به ویژه در قصاید و مسمط‌های «منوچهری دامغانی»؛ هر چند که وصف طبیعت منحصر به قصیده‌سرایان نیست و شاعران بلند مرتبه‌ای چون فردوسی، سنایی و نظامی نیز در مثنوی‌های بلند حماسی، عرفانی و عاشقانه خود به مناسبت‌های مختلف از تصاویر طبیعت بهره گرفته‌اند. (ابراهیمی کاوری، ۱۳۸۷: ۱۲) پرفسور هانری فوشه کورد در بررسی محتوای شعر غنایی شاعران ایران قرنهای سوم تا ششم بر این نکته تاکید می‌کند که دو عنصر "فرهنگ دربار" و "طبیعت بکر" در بهره‌مندی شاعران این دوره از تصویرگری طبیعت و تخیل پردازای پیرامون آن موثرترین عوامل است.

آنچه در این راستا می‌توان شاخصی در بررسی عنصر خیال و تصویرگری به حساب آورد ترکیبی از تلقی‌های متنوعی است که نیروی خیال را از اصلی‌ترین نیروهای درونی انسان می‌داند. به تعبیری، نیروی خیال که در نهاد انسان‌ها و بالاخص شاعر به ودیعه گذاشته شده قوه‌ای سیال است که هیچ عاملی—چه عامل تاریخی، چه عامل اقتصادی یا سیاسی و ...— نمی‌تواند مانع از تجلی کارکردهای آن در آفرینش‌های هنری و ادبی، بالاخص سرایش

شعر بشود. از این رو عنصر خیال، همواره در ادبیات تعادل بخش روح و جان انسان‌ها بوده و عرصه گشوده شدن بال‌های خیال شاعرانه، از خاک تا افلاک بحساب می‌آمده و می‌آید.

مطالعات عمومی توصیف اجزاء طبیعت در شعر فارسی حکایت از این دارد که به طور معمول در بین شاعران سه گونه طبیعت‌گرایی رواج داشته است. این سه گونه به ترتیب بیشترین فراوانی بسامدهای طبیعت در شعر عبارتند از:

۱. **طبیعت‌گرایی تقلیدی:** در این نوع توصیف شاعر در توصیف اجزاء طبیعت و بسامدهای مورد نظرش، از دیگر توصیف‌گران طبیعت تقلید می‌کند. در این نمونه توصیفات به وضوح می‌توان دید که توصیف صورت پذیرفته، نه با زیست بوم و زندگی شاعر مرتبط است و نه شاعر خود آن اجزاء توصیف شده از طبیعت را دیده است. همین‌طور در شعر برخی از شاعران، بی‌هیچ شناختی از طبیعت به تقلید از شاعران طبیعت‌گرا به توصیف پدیده‌های طبیعت می‌پردازند.

۲. **طبیعت‌گرایی توصیفی:** شاعران این نوع توصیفات از طبیعت، همچون گزارشگر و یا یک عکاس به توصیف آن چه که از طبیعت می‌بیند می‌پردازد. توصیفات این شاعران گاه بسیار دقیق و توأم با دقت نظر است اما چیزی بیش از وصف طبیعت نیست.

۳. **طبیعت‌گرایی تأویل‌گرانه:** در این نوع توصیفات، شاعر با طبیعت همراه است، خواه به گونه تالیفی یعنی الفت داشتن و خواه به گونه تاویلی یعنی تعبیر و تفسیر کردن. از این رو نمی‌توان گفت شاعر آنچنان با طبیعت در آمیخته که خود را از آن جدا تصور کند و هم از پدیده‌های طبیعت برای بیان رساتر منظور خود کمک می‌طلبد. توصیف این طیف از شاعران گاه صورت نمادین به خود می‌گیرد و گاه وجه تمثیل را نشان می‌دهد (فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۶).

نکته ای که در خصوص توصیف طبیعت حائز اهمیت است این است که علاقه به طبیعت به دوره خاصی از زندگی شاعر مربوط نمی‌شود؛ بلکه شاعر در هر مقطع از زندگی خود دارای نوعی تمایل به تصویرگری از اجزاء طبیعت و طبیعت‌گرایی است و این موضوع، بیش از هر چیز تابعی از مجموعه عوامل فرهنگی، جغرافیایی، سیاسی و اقلیمی است.

منوچهری دامغانی و مولانا در غزلیات شمس، هر کدام بخش‌هایی از تخیل شاعرانه از طبیعت را بیان می‌کنند: منوچهری دامغانی سویه‌های آفاقی و مولانا، در غزلیات شمس، گستره انفسی خیال‌های شاعرانه را نشان می‌دهند.

روش‌شناسی تحقیق

شیوه انجام پژوهش حاضر، کتابخانه‌ای و تلفیق یافته‌های مطالعاتی پیرامون موضوع تز انجام شده است و شامل موارد زیر است:

الف) مطالعه کامل دیوان شاعران مورد نظر به منظور گردآوری نمونه اشعار در بردارنده ترکیبات و توصیفات وصفی که در آن‌ها از بسامدهای طبیعت استفاده شده است.

ب) طبقه بندی عناصر زیبایی شناختی طبیعت که در تصاویر شاعرانه منوچهری دامغانی و غزلیات شمس تبریزی آمده است.

ج) تفکیک بسامدهای طبیعت و ارائه نمونه شاهد مثال های مرتبط با آن‌ها در شعرهای منوچهری دامغانی و غزلیات شمس تبریزی

پیشینه تحقیق

در زمینه صورخیال در شعر، پژوهش‌های ارزنده‌ای صورت گرفته است. کتاب‌هایی چون «صورخیال در شعر فارسی» از شفیعی کدکنی و «بلاغت تصویر» محمود فتوحی از برجسته‌ترین‌هاست. درباره صورخیال منوچهری و مولانا نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است:

۱. بررسی تصویر طبیعت در شعر منوچهری دامغانی و ابن خفاجه اندلسی / علی باقر طاهری نیا : نگارنده در این مقاله بسامدهای طبیعت در شعر منوچهری و ابن خفاجه اندلسی را مورد بررسی قرار داده است.
۲. توصیف طبیعت در دیوان منوچهری و صنوبری / سمیه جم زاده: نگارنده به ویژگی های توصیف اجزای طبیعت در شعر منوچهری پرداخته است.
۳. بررسی تطبیقی جایگاه طبیعت در اشعار «منوچهری دامغانی» و «ابن رومی» / عبدالعلی فیض الله زاده، ابو الفضل رضایی، شیرزاد زندکریمی: نگارنده در این مقاله به انطباق جایگاه و رویکردهای دو شاعر به اجزای طبیعت در جهان شعر پرداخته است .
۴. استحاله طبیعت در شعر منوچهری دامغانی / احمد خلیلی مهدیرجی: در این مقاله نویسنده به مبحث استحاله طبیعت در شعر منوچهری همت گمارده است.
۵. طبیعت در ادبیات فارسی / سعیده ره پیمان: ارکان و اجزای طبیعت در شعر فارسی توسط نویسنده مورد بررسی و تدقیق قرار گرفته است.

علاوه بر موارد یاد شده، تعدادی مقاله نیز با موضوعات متنوع و مرتبط با توصیف اجزای طبیعت در شعر منوچهری دامغانی و مولانا توسط محققان و پژوهشگران ایرانی به رشته تحریر در آمده است. اما درباره مقایسه نحوه به کارگیری مولانا و منوچهری هیچ کار آکادمیکی صورت نگرفته است.

بحث و بررسی :

منوچهری دامغانی و مولانا هر کدام با مکتب فکری خود، اندیشه و بیان منحصر به فردی دارند که صورت هایی از این اندیشه و تفکر و تصویرگری را می توان در شعرهای شان دنبال نمود. تنوع بسامدهای طبیعت در شعرهای منوچهری دامغانی و غزلیات مولانا اصلی ترین مولفه ای است که در بررسی تطبیقی حاضر مورد توجه قرار گرفته است. این بسامدها و اجزاء تصویری آن را در قلمروهای زیر مطالعه شده است:

الف) مایعات و جامدات، ب) گیاهان، ج) آسمان و زمین، د) رنگ ها، ه) مکان ها، و) زمان و ظروف تفکیک آن، ز) جهات جغرافیایی و سراپرده طبیعت.

یکی از زیباترین گونه های صور خیال در شعر، تصرفی است که ذهن شاعر در اشیا، و در عناصر بی جان طبیعت می کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدانها حرکت و جنبش می بخشد و در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیا می نگریم همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات می شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۱۴).

خیال شاعرانه در دیوان منوچهری کم و بیش در قلمرو طبیعت و عناصر آن سیر می کند. بی تردید شاعر طبیعت گرا انسانی است که جان مایه زندگی را از اجزاء بکر و بدوی طبیعت استخراج کرده و در آفرینشی دیگر، در کالبدی دیگر می دمد چرا که: « قدرت کلمات در برابر هنر طبیعت شگرف می تواند باشد اما اگر انسان آن را به سخن در نیابد گنگ است » (کروچه، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

بنابراین شاعر با بهره گیری از تشخیص و انسان نمایی، طبیعت و پدیده های آن را نه تنها برخوردار از روح و احساسات انسانی می سازد که به آنها در برخی مواقع نیز گویایی و قدرت سخنگویی و نطق می بخشد. این جان بخشی به عناصر صامت طبیعت را چنان طبیعی انجام می دهد که در کلامش به عنوان امری عارضی جلوه نکند و خواننده بتواند هرچه بیشتر نزدیکی با طبیعت را تجربه کند و به عینیت برساند.

تشبیه

طبیعت و عناصر و پدیده های آن عمده ترین مایه های تشبیه در سروده های منوچهری است. او در بیشتر موارد اشیای مادی و محسوس را به عناصر طبیعی مانند می کند. منوچهری نه تنها در توصیفات غنایی و تصاویر مربوط به طبیعت، از طبیعت و عناصر آن بهره می گیرد، بلکه در مدح ممدوح خود نیز از طبیعت متأثر است.

غزلیات شمس اوج غزل عرفانی در قلمرو شعر فارسی است. غزلیات مولانا غزلیاتی است زنده است که به طور معمول در مجالس سماع و در حال شور و وجد و نشاط و سرزندگی سروده شده است. نگاه های او و در نتیجه استعاره ها و تشبیه های او جدید است و وزن های غزلیات او نیز از چشم انداز متنوعی برخوردار است.

مهم ترین ویژگی های شعر عرفانی مولانا در غزلیات دیوان کبیر شمس را می توان به شرح زیر بر شمرد :

«موسیقی قوی شعر، حقیقت نمایی و باور پذیری تصاویر و تشبیهات، تاثیرگذار بودن، نشاط آوری، فراوانی تلمیح، برخورداری از زبان رمزی و عرفانی، برخورداری از ژرف ساخت حماسی» (تاجریان، ۱۳۹۰: ۴)

چهره ای که مولانا در غزلیاتش از اجزاء طبیعت تصویر می کند همگی در خدمت برانگیختن توجهات و مراقبه انسان در مراحل سلوک است.

بسامدهای طبیعت در صور خیال شاعران قرن سوم تا هفتم

اصلی ترین بسامدهایی که در شعر فارسی، شاخه های شعر طبیعت گرا را شامل می شوند و به طور عموم بر چند محور استوار هستند:

الف) محور طبیعت در تفکیک زمان

۱) روز و شب

۲) فصول سال

ب) طبیعت در توصیف اجزاء و عناصر چهار گانه

ج) طبیعت در محورهای تفکیکی مراتب حیات

۱. طبیعت جمادات

۲. طبیعت نباتات

۳. طبیعت حیوان

۴. طبیعت انسان

۵. طبیعت به منزله ارکان تمثیل

د) جلوه های تمثیلی و استعاری

با در نظر داشتن محورهای چهارگانه یاده شده، به بررسی بسامدهای طبیعت و در شعر فارسی با مطالعه موردی -تطبیقی شعر منوچهری دامغانی و دیوان کبیر شمس می پردازیم.

با در نظر داشتن محورهای پنج گانه یاد شده در بالا از طبیعت، اکنون به تقسیم و تفکیک بسامدهای انتخابی از طبیعت در شعر منوچهری و مولانا می پردازیم.

بسامدهای انتخابی در شعر منوچهری:

بسامدهای انتخابی از تصویر گری طبیعت در شعر منوچهری به ترتیب انتخاب به شرح زیر است:

۱ - بسامدهای زمان نجومی و تقویمی

بسامدهای طبیعت زمان در شعر فارسی

زمان از دیر باز نزد شاعران ارج و قربی حیاتی داشته است. از سویی به عنوان یک عامل اصلی زندگی مد نظر بوده و از سویی دیگر به عنوان با واقعیتها، زیباییها و رمز و رازهای وجودی خیال شاعران را با خود درگیر ساخته است. از این نظر زمان بعدی است که انسان معمولی و انسان کامل، هر کدام به گونه ای به آن می اندیشیده اند. برای شاعران و هنرمندان زمان به عنوان حقیقتی است که جان و جهان انسان ها را با تکیه بر تجربیات متنوع به کمال رهنمون می شود. در عنصر زمان نخستین وجه هستی شناختی اقلیم طبیعت است. یعنی زمان در طبیعت چگونه ظهور یافته و چگونه انسان را با خود همراه می سازد. این پرسش از سوی فلاسفه و اندیشمندان به صورت متوالی از گذشته های دور تا کنون مطرح بوده است. به طوری که می توان اسلوب اندیشه فیلسوفان مسلمان و جهان پیرامون زمان را در نگرش های شاعران و هنرمندان بالاخص طبیعت گرا دید. این اسلوب همانا در نظریات زیبا شناختی و امکانات اندیشه ای متبولر می گردد که خیال، تخیل ورزی، توصیف و نگرشهای وجودی در صدر آن قرار دارد. اکنون می توان زمان را به عنوان بخشی لاینفک از طبیعت و حیات قلمداد نمود که شاعران به مدد قوه خیال تصاویری دلنشین و تامل بر انگیز از آن ارائه داده اند.

زمان دارای تقسیمات متنوعی است که در مرحله اول به شب و روز و سپس ظرف فصول قابل تفکیک هستند. در پژوهش حاضر تلاش ما بر این است تا موضوع زمان در طبیعت نزد شاعران مورد بررسی را به مقایسه بنشینیم.

در بررسی حاضر زمان را به تفکیک مورد بررسی تطبیقی قرار خواهیم داد:

- شب روز
- فصول

در این بخش از بسامدهای طبیعت، بسامدها به ترتیب اولویت عبارتند از :

روز، شب، بامداد، سحر، غروب، صبح و ظهر

در این بخش از بسامدها، موارد زیر نیز به عنوان یک بسامدهای مستقل لحاظ شده اند:

آسمان، سایه، نور، تاریکی، مه

۲- بسامدهای عناصر چهار گانه :

در این بخش از بسامدها مجموعه بسامد به تفکیک گروه های انتخابی در دیوان منوچهری و مولانا مورد بررسی قرار می گیرد. این بسامدها به شرح گروه اصلی و زیر گروه های فرعی بشرح زیر هستند:

۱-۲-آب(ده بسامد) که عبارتند از:

دریا، بحر، رود، چشمه، برکه، باران، برف، یخ، ابر، تگرگ و شبنم.

۲-۲- باد (پنج بسامد) عبارتند از:

نسیم، صبا، توفان، کولاک، گردباد

۲-۳- خاک و وابسته ها (پانزده بسامد):

چمن، مرغزار، صحرا، کوه، دشت، دمن، باغ، باغچه، گلزار، بیشه، پالیز، گلستان، بوستان، راغ و کویر.

۲-۴- آتش (هفت بسامد):

شعله، زبانه، جرقه، شراره، تَف، هُرم، آتشفشان

۳- بسامدهای مراتب حیات

۳-۱- بسامدهای جمادات (شش بسامد)

سنگ، خاک، کوه، شن، صخره و غبار.

۳-۲- بسامدهای نباتات که عبارتند از:

گل، برگ، بید، گیاه، درخت، چمن، خار، سرو، شمشاد، صنوبر، علف، سبزه زار، محصولات گیاهان و میوه جات.

۳-۳- بسامدهای حیوانات

- پرندگان (باز - بلبل - بوتیمار - تیهو - جغد - خروس - زاغ - کبک - سبزه قبا - سیمرغ - شتر مرغ - طاووی - طوطی - عقاب - عنقا - فاخته - کبوتر - کلاغ - گنجشک - مرغ - - مرغابی - هد هد -
- خزندگان (مار - مقرب - هزار پا - کرم و ...)
- روندگان و درندگان (شیر - روباه - پلنگ - فیل و ...)
- چارپایان (الاغ - شتر - گاو و ...)

۳-۴- بسامدهای انسانی که عبارتند از:

مرد، زن، کودک، میانسال و پیر

۴- ظرف وجودی و هستی

شعر در ماهیت خود تامل عاطفی شاعر در لحظات زیستن و زندگی درونی اش است . این بخش از ماهیت زندگی دارای بسامدهای حیات است . به تعبیری اصلی ترین شاهرگ های هستی و زندگی انسان و به تبع شاعر در این قلمرو سنجیده می شود . بسامدهای این بخش از پژوهش به شرح زیر تقسیم بندی می شود:

زندگی، تولد، کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی، سالخوردگی، مرگ، حیات پس از مرگ

۵- اصوات و نغمات

۶- بو و رایحه های طبیعت

۷- خوردنی ها ، نوشیدنی ها

۸- رنگ

۹- طبیعت خیالی، تمثیلی و اثیری (این بخش از بسامدها در حقیقت بر آمده از تخیل شاعر و قدرت خیالپردازی و تصرفات شاعر در ماهیت طبیعت به نفع آفرینش گری تصاویری است که می توانند جهان و جهان بینی شاعرانه او را تعریف نمایند .

در اینجا ذکر این نکته ضروری می نماید که بسامدهای انتخاب شده در شعر شاعران را در محورهای نه گانه تقسیم بندی کنیم.

بررسی های انجام شده در دیوان شعر منوچهری به ما نشان می دهد که بسامدهای بکار برده شده او از طبیعت در قالب قصیده دارای ویژگی های کمی و کیفی زیر است :

• طبیعت و اجزا آن با رنگ آمیزی شاعر

• تکرار بسامدها

• یکنواختی مضامین بسامدها

• بسامدهای تناسبی و تشابهی

مجموعه بسامدهای قصیده معطوف به مدح و ستایش با اتکاء به توصیف اجزاء طبیعت است. از جمله ویژگی های سبک خراسانی که مد نظر ما در پژوهش حاضر نیز هست عبارتند از:

• بیان و حالات و روحیات مبتنی برشادی و شادخواری (طبیعت در محورهای تفکیکی سلسله مراتب حیات)

• بیان زیبایی های محیط زندگی خصوصی، اماکن عمومی، سکونت گاه سلاطین و طبیعت زندگی مصنوع

• بیان تعلیمی توصیف و پند و اندرز موعظه.

توصیف شاعران در دوره شعری سبک خراسانی، توصیفات غنی است. دامنه این توصیفات بسیار گسترده است به طوری که در این توصیفات می توان سراغ تصاویر بکر و حیرت انگیز انواع و اقسام گل ها و گیاهان، پرنده ها، باغ ها و درختان میوه، می، باده، برف و باران، آسمان و رعد و برق و ... را گرفت. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۳۴)

شعر در این دوره توجه اصلی‌اش به عینیات و مشاهدات شاعر از طبیعت است. نگاه شاعرانه به اجزاء طبیعت بیش از هر چیز تکیه بر جزئیات و بیان حیرت برانگیز آنها را دارد. منوچهری دامغانی چهره شاخص و توصیف‌گر طبیعت در سبک خراسانی است.

تصویرپردازان و شاعران متکی بر طبیعت‌گرایی چند ویژگی مهم دارند. این ویژگی‌ها به ترتیب اهمیت عبارتند از:

- برخورداری از احساس بسیار لطیف
 - برخورداری از حس عمیق کنجکاوی و کشف
 - برخورداری با روحيات و شناسه‌های جهان شناختی.
 - ایجاد ساختار غالب مفهومی در تصاویر شعری
 - ایجاد تعادل بین ساختار مفهومی شعر و توصیف محتوا در تصاویر بکر طبیعت
- البته لازم است این نکته را پیش از هر چیز عنوان کرد که تصویرگری شاعرانه سبک خراسانی دو ساحت را شامل می‌شود. این دو ساحت را می‌توان در گونه‌های تصویرگری شاعرانه زیر دید:

الف: شاعرانی که در تصویرگری طبیعت، مواد و مصالح توصیف خود را به گونه‌ای انتخاب می‌نمایند که مخاطبان با روپروشدن با آن تصاویر، دریافتی نزدیک به دریافت شاعر داشته باشد به گونه‌ای که فهم شعر نیز دچار خدشه نگردد.

ب: شاعرانی که تلاش می‌کنند با تصویرگری از طبیعت، مفاهیم را با اعماق اندیشه‌های انسانی تعمیم دهند.

طیف نخست تصاویر و طبیعت و تصویرگری از طبیعت در شعر را می‌توان تصاویر توصیفی و طیف دوم را تصاویر شاعران جستجو و تحلیل نام نهاد. با اتکا به این شناسه‌ها و بسامدهای شعری او آیا نمی‌توان منوچهری را شاعر تصاویر زمینی و مولانا را عرصه گشای تصاویر بیکرانگی جهان درون انسان دانست؟

بی هیچ تردیدی بایست بر این نکته تاکید ورزید که تمامی آنچه حول و محور تخیل تصویر و بازتاب‌نگاری شاعرانه در شعر قابل مطالعه است همی در حوزه خلاقیت تخیل انسان و قدرت تصویرگری اوست.

شاعر طبیعت بیرون است و شاعری همانند مولانا، توصیف‌گراقلیم درون انسان به شمار می‌آید. باشد که با این مقدمه بتوانیم طبیعت را در شعر این شاعران بازخوانی کنیم.

نمود طبیعت در غزلیات مولانا چشمگیر است. این حضور هم از لحاظ تعداد ابیات و هم تنوع عناصر طبیعی به کاررفته درخور توجه است، آن چنان که با یک بررسی تقریبی معلوم می‌شود که در غزلیات مولانا به بیست نوع درخت و گل اشاره شده است. این کثرت توجه شاعر به طبیعت علاوه بر آنکه معلول ذوق شاعرانه و مطالعه فراوان اوست، آگاهی مولانا از امکانات لفظی و تاثیربخشی مظاهر طبیعت به نمایش می‌گذارد. دلیل دیگری را

نیز می توان برای تنوع طبیعت در شعر مولانا برشمرد و آن مهاجرت خانواده مولانا از شرقی ترین ناحیه ایران به سمت غرب ایران و در نهایت قونیه است.

تنوع و کثرت مناظر و طبیعی در طی این مسیر طولانی و پرپیچ و خم در ذهن کنجکاو و جستجوگر جلال‌الدین که دوران نوجوانی خویش را می گذرانده، نقش بسته است. همه این دیدنی‌ها به علاوه شنیدنی‌هایی درباره این مناظر و عناصر طبیعی که در هر شهر و دیاری از زبان عامه به گوش او رسیده بعدها در آثار ارزشمند او به ویژه مثنوی معنوی و دیوان کبیر انعکاس یافته است.

طبیعت در دیوان‌های شاعران پیش از مولانا اغلب به دو گونه نمود داشته است. با ضمن اشعاری که آنها در وصف زیبایی‌های طبیعت سروده‌اند، آمده که اغلب این توصیف‌ها در ابیات آغازین قصاید به عنوان مقدمه شعر آورده شده است و یا آنکه از طبیعت و خصوصیات آن به شکل تشبیه یا استعاره برای مدح؛ ممدوح و یا توصیف معشوق استفاده کرده‌اند.

مولانا نیز به این دو شیوه از طبیعت بهره برده است، اما می‌توان گفت نگاه غالب در اشعار مولانا نگاهی است برگرفته از فرهنگ اسلامی و قرآن که از دریچه «وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ» (الرحمن ۶) و «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...» (اسراء ۴۴) به جهان می‌نگرد؛ همانا که مولانا آن را در مثنوی به زیبایی بیان کرده است:

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم
با شما نا محرمان ما خامشیم
(مولانا، ۱۳۹۰: ۶۹۱)

و لذا خواننده در دیوان کبیر گاهی خود را در باغ و بوستانی می‌یابد که در آن گل و سنبل و نرگس و سوسن زیاد گشاده‌اند و هریک سخنی می‌گویند، بلبل، قمری و کبوتر نغمه توحید سر داده‌اند سرو قیام بسته و رز برخاک عبودیت سر بر سجده نهاده است.

اگر در منطق الطیر عطار پرندگان هریک نمادی از انسان‌ها هستند در اینجا هر گل و گیاه و میوه‌ای و حتی زمین و آسمان و افلاک خود همچون پرندگان عطار با هر خصوصیتی که دارند در جست و جو و تکاپوی رفتن و رسیدن به قاف قربت‌اند.

توجه به طبیعت یکی از خصیصه‌های اصلی شعر فارسی در فاصله سه قرن نخستین، یعنی تا پایان سده پنجم هجری است، در هیچ دوره‌ای بعد از آن، طبیعت در شعر این قدر جلوه نداشته است. «با اینکه طبیعت همیشه از عناصر اولیه شعر در هر زمانی و مکانی بوده و هیچگاه شعر را از طبیعت به معنی وسیع کلمه نمی‌توان تفکیک کرد، شعر فارسی در این دوره به خصوص از نظر توجه به طبیعت، سرشارترین دوره شعر در ادب فارسی است، چرا که شعر فارسی در این دوره شعری است آفاقی و برون‌گرا؛ یعنی، دید شاعر بیشتر در سطح اشیا جریان دارد و در ورای پرده طبیعت و عناصر مادی هستی چیزی نفسانی و عاطفی کمتر می‌جوید، بلکه مانند نقاشی

دقیق که بیشترین کوشش او صرف ترسیم دقیق موضوع نقاشی خود شود، شاعر نیز در این دوره همت خود را مصروف همین نسخه برداری از طبیعت و عناصر دنیای بیرون می کند و از این رو کمتر می توان حالتی عاطفی یا تأملی ذهنی را در ورای توصیفهای گویندگان این عصر جستجو کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۴۶).

طبیعت در ذهن و اندیشه سراینندگان این دوره به گونه‌ای است که نه تنها دست مایه اصلی کلام آنان در تصویرپردازیهای شاعرانه و آفرینشهای هنری می شود، بلکه ایشان را به درون طبیعت برده و جزئی از آن می سازد. از این نظر می توان گفت که گویندگان این دوره، طبیعت را به مانند رمانتیکهای اروپا، از لحاظ خود طبیعت توصیف می نمایند. نگاهی به اشعار منوچهری شاهی بسنده بر این مدعاست. توجه چشمگیر به طبیعت و مظاهر آن، چون آسمان و ماه، خورشید و روز و شب، کوه و صحرا و رود، گلها و ریاحین و حیوانات و اخذ مضمون و استفاده از عناصر طبیعی در صور خیال منوچهری یکی از ابعاد نمایان آفاقی بودن آن اشعار و برون گرایی منوچهری است. بنابراین، احساس طبیعت در اشعار ایشان آفاقی است و فاقد آن حالت انفسی است که شاعر مفاهیم و مسائل فراسوی آن را بجوید. «منوچهری با طبیعت محض و بیرونی سروکار دارد، نه آنکه مانند ناصر خسرو و خیام و مولوی و سعدی وصف طبیعت را وسیله بیان معانی دیگر قرار دهند و مثلاً «برگ درختان سبز» را «دفتر معرفت کردگار» انگارند. جمال و جلوه ای که در شعر منوچهری از طبیعت نمود می شود، نظیر آن «شناخته حسی» است که در تعبیر باوم گارتن، فیلسوف آلمانی از زیباشناسی مندرج است» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۶۶).

اوصاف منوچهری محصول دریافت و ادراک حواس ظاهری است از زیباییهای دنیا نه ماورای آن، برخلاف شاعران دوران بعد که بیشتر به دنیای درون و معانی فراتر از عالم ناسوت توجه داشتند که همین نکته هم موجب دشواریابی مفاهیم و اشعار ایشان می گردد. درخور ذکر است که طبیعت در شعر منوچهری چندین صورت دارد: نخست توصیف‌هایی خالص که می توان آن را وصف به خاطر وصف نامید. به این معنی که شاعر در توصیف طبیعت به طور مستقیم از طبیعت یاری می طلبد و صور خیال شعر خود را از اجزای طبیعت و دنیای ماده برمی گزیند و با دیدی طبیعی سخن می گوید. دسته دوم اشعاری است درباره طبیعت که مستقیماً مطرح می گردد، اما به بهانه مدایح یا پند و اندرز. در این دسته شعر، شاعر چهره طبیعت را به طور دقیق ترسیم می کند، (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۴۷) و تصویری گویا از همه اجزا طبیعت به دست می دهد.

منوچهری تمام موقعیت و امکانات زیستی و اجزاء طبیعت را برای بیان احساسات و عواطف شاعرانه خویش در موقعیت های مختلف و متنوع به یاری می طلبد. توجه به طبیعت در شعر او متفاوت از آن چیزی است که در تعبیر غربیها به آن نام ناتورالیسم اطلاق گردیده است. اگر چه امروز در شعر، اغلب از ناتورالیسم در مفهومی نزدیک به رمانتیسم، یعنی دل‌بستگی شدید به طبیعت تعبیر شده است، برخی اصطلاح طبیعت گرایی *naturisme* را برای این مفهوم مناسب تر دانسته اند. ناتورالیسم از منظر ادبی بیشتر به تقلید دقیق از طبیعت اطلاق می شود. این گونه ناتورالیسم ریشه در مکتب رئالیسم دارد. ناتورالیسم در مفهوم فلسفی، به آن روش فلسفی گفته می شود که معتقد به قدرت محض طبیعت است و نیرویی برتر از طبیعت را نمی شناسد. ناتورالیسم

در این معنا، عنوان مکتبی است که امیل زولا و طرفدارانش آن را بنیاد نهادند و در آن کوشیدند روش تجربی و جبر علمی را در ادبیات رواج دهند و به آن وجهه علمی ببخشند.

برخی از منتقدان بر این اعتقادند که زیباشناسی ناتورالیستی، به سبب حذف تخیل از کار آفرینش هنری و ادبی، سطح هنر و ادبیات را تنزل بخشیده و از ارزش هنری آثار ناتورالیستی کاسته است. گفتنی است در ادبیات آلمانی سالهای ۱۸۸۰ میلادی که اصطلاح ناتورالیسم برای تعیین مکتب خاصی در شعر مورد استفاده قرار گرفت، آرنو هولتز، شاعر مشهور ناتورالیست آلمانی تأکید کرد که هرچه کار هنری عظیم تر باشد، گرایش آن به طبیعت بیشتر است. برابر نظر او تخیل به هیچ وجه نقش بازآفرینی هنری ندارد. هولتز به این باور بود که هنر باید بازسازی دقیقی از انسان در محیط اطرافش باشد. این طریقه از فتوفونوگرافیک، یعنی ضبط تصویر و صدا را ناتورالیسم خالص نام می نهند. (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۶۵)

افزون بر این، نگرش شاعران سه قرن نخستین شعر فارسی به طبیعت حتی با دید گویندگان سبک عراقی نیز تفاوت دارد... نگاه منوچهری، نگاهی است از بیرون به طبیعت، یعنی نگاهی واقع گرایانه و آفاقی. آن زمان که منوچهری گل و گیاه یا جمادات و نباتات و یا آسمان و زمین را توصیف می کند در حقیقت آن چه را که می بیند وصف می کند. اما شاعران دوره های بعد، خاصه سرایندگان سبک عراقی و هندی از آن جا که نگاهشان به طبیعت به طور عموم درونی و عارفانه است در آثارشان نیز طبیعت و جلوه های آن بیشتر حالت تمثیلی و سمبولیک و نمادین می یابد. به این ترتیب اجزای طبیعت علاوه بر آن که بخشی از طبیعت زندگی توصیف شدنی است صورتی دیگر از طبیعت و تخیل را در خود دارد که در اشکال و وجه نمادین و تمثیلی بیان شده است. این طیف از توصیفات در حقیقت همان بخش توصیف نمادین است که برای شناخت و تحلیل ارکانش بایستی تمامی اجزا طبیعت را از نگاهی دیگر و زاویه ای دیگر دید. به عبارتی این بخش از صورت طبیعت جمال درونی و جهان بینی شاعر نسبت به زندگی است.

بی گمان توجه به طبیعت و ارتباط مستقیم و تصرف در آن، یکی از دل مشغولیهای سرایندگان در تمام ادوار بوده و به اندازه تاریخ ادبیات قدمت دارد. اما باید اذعان داشت که طبیعت و جلوه های آن در شعر منوچهری و مولانا علاوه بر عینی بودن، حرکت هایی دیگر گونه از نمادها و نشانه های شاعرانه را به قلمرو ادبیات وارد کرده است.

خاستگاه تصاویر منوچهری از طبیعت و زندگی منطبق بر واقعیت های گذرا و دم دستی زندگی است. به همین خاطر در این تصاویر ما کمتر به جهان درون واقعیت ها و اجزا طبیعت روبرو می شویم. به این مفهوم که تصاویر در حقیقت واقعیت های یک به یک از زندگی هستند. هر چیز همان گونه که در بیرون از جان و جهان شاعر قرار دارد در جایگاه کلمات می نشیند و تصویر می آفریند. پس نمی توان مفاهیم و تصاویر انتزاعی از آن ها دریافت کرد. این طیف از توصیفات در واقع توصیفات است که در زبان فلسفه هنر به تجربه زیسته معروف است. البته شاعرانی که تجارب زیسته خود را بیان می کنند الزاماً شاعران واقع گرا نیستند و طبیعت توصیف شده

توسط ایشان نیز واقعی نیست. در این جا می توان به مساله و موضوع اغراق در شعر و وصف طبیعت تامل کرد؛ چرا که اغراق در توصیف می تواند کل ماجرای تصویر گری را به سمت و سویی دیگر نیز هدایت کند.

منوچهری در توصیف گل و ترکیب بندی هایی که از تصاویر و واقعیت های طبیعت ارائه می دهد چهره نگاری هایی روشن از طبیعت را بیانگر است:

روی گل سرخ بیاراستند
زلفک شمشاد بپیراستند
کبکان بر کوه به تک خاستند
بلبلکان زیر و ستا خواستند
فاختگان همبر بنشاستند
نای زنان بر سر شاخ چنار
لاله به شمشاد برآمیختند
ژاله به گلنار درآویختند
بر سر آن مشک فرو بیختند
وز بر این دُرّ فرو ریختند
نقش و تماشیل برانگیختند
از دل خاک و دو رخ کوهسار

(منوچهری دامغانی، ۱۳۸۵: ۱۸۱)

جنبه های حسی و مادی طبیعت در شعر منوچهری بیش از همه شاعران معاصرش محسوس است. در شعر او طبیعت مبهم نیست. تخیل او تخیلی است که به نشان دادن زوایای زندگی در طبیعت نیز توجه دارد؛ طبیعت و انسان در شعر منوچهری اجزایی هستند که نمی توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد. صورت هایی از طبیعت و اجزا آن که در توصیفات منوچهری ارائه شده و دارای فراوانی و برجستگی بیشتری دارند به ترتیب عبارتند از: تشخیص، تشبیه و به نسبت کمتر استعاره.

تشخیص

یکی از زیباترین گونه های صور خیال در شعر، تصرفی است که ذهن شاعر در اشیا، و در عناصر بی جان طبیعت می کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدانها حرکت و جنبش می بخشد و در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیا می نگریم همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات می شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۱۴).

خیال شاعرانه در دیوان منوچهری کم و بیش در قلمرو طبیعت و عناصر آن سیر می کند. بی تردید شاعر طبیعت گرا انسانی است که معتقد است که: «طبیعت در برابر هنر ابله است و اگر انسان آن را به سخن در نیابد گنگ است» (کروچه، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

بنابراین شاعر با بهره گیری از تشخیص و انسان نمایی، طبیعت و پدیده های آن را نه تنها برخوردار از روح و احساسات انسانی می سازد که به آنها در برخی مواقع نیز گویایی و قدرت سخنگویی و نطق می بخشد. این جان بخشی به عناصر صامت طبیعت را چنان طبیعی انجام می دهد که در کلامش به عنوان امری عارضی جلوه نکند و خواننده بتواند هرچه بیشتر نزدیکی با طبیعت را تجربه کند و به عینیت برساند.

تشبیه

طبیعت و عناصر و پدیده های آن عمده ترین مایه های تشبیه در سروده های منوچهری است. او در بیشتر موارد اشیای مادی و محسوس را به عناصر طبیعی مانند می کند.

نمونه ها

منوچهری نه تنها در توصیفات غنایی و تصاویر مربوط به طبیعت، از طبیعت و عناصر آن بهره می گیرد، بلکه در مدح ممدوح خود نیز از طبیعت متأثر است.

در میان تشبیهات منوچهری نیز می توان تشبیهاتی گسترده که در آن مشبه و مشبه به و وجه شبه و ادات تشبیه ذکر شده باشد، پیدا نمود و هم تشبیهات فشرده ای که با افزودن دو سوی تشبیه- مشبه و مشبه به- به صورت یک ترکیب درآمده باشند که در این مورد مضاف آن مشبه به و مضاف الیه مشبه است. مانند:

به طور کلی مایه های طبیعی در تشبیهات منوچهری را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. درخت و گل

جدول فراوانی گل و درخت در دیوان منوچهری

عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی
نسترن	۵۹	بنفشه	۴۵	مرغزار	۲۸
قرنفل	۸	لاله	۱۲	ارغوان	۱۴
بید	۲۷	خوید	۸	چنار	۳۶
سوسن	۱۳۵	گل زرد	۹	سبزه	۱۳۹
گل	۱۲۶۱	خیری	۲۵		
اشجار	۳۲	سمن	۶۹		

		۴۲	نسرین	۳۸	گلنار
--	--	----	-------	----	-------

۲- پرنده و حیوان

جدول فراوانی پرنده و حیوانات در دیوان منوچهری

عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی
طوطی	۲۶	کبوتر	۱۷	اسب(و وابسته ها)	۳۶۲
گنجشک	۴۵۲	بلبل	۶۷	شتر) و وابسته ها)	۱۶۳
غراب	۳۳	هزار	۱۱	سگ	۲۴

۳- عناصر و پدیده های طبیعی

جدول فراوانی عناصر و اجزای طبیعت در دیوان منوچهری

عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی
ابر	۳۲۰	باد	۴۲۳	تندر و رعد و برق	۶۳
خورشید	۱۴۸	دریا	۷۸۹	باران	۸۳۰
چرخ	۶۱	آتش	۴۱۲	بیابان	۴۹
خاک	۸۸	کوه	۳۹۷	دشت	۳۹
ستاره	۹۳	ماه	۳۶۲	سهیل	۶۶
باغ	۱۷۹	طوفان	۴۷۸	سنگ	۷۷
آب	۵۴۲	کیوان	۱۳۶	برف	۸۰

۴- بسامد های زمان نجومی و تقویمی شب و روز و فصل های سال در دیوان منوچهری

جدول فراوانی فصل و ماه و شبانه روز در دیوان منوچهری

عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی
بهار	۹۸	نیسان	۶۶	آبان	۴۱
شب	۱۶۹	بهمن	۳۹	دی	۲۵
روز	۲۷۱	خزان	۱۸۳	شبهگیر	۱۶
اردیبهشت	۴۴	سحر	۷۸	بامدادان	۱۷۲

تشبیه و صور خیال مضاف

منوچهری گاهی تشبیهات خود را با تجاهل العارف همراه می سازد. در این موارد اصلی ترین غرض تجاهل العارف مبالغه در تشبیه است (گرکانی، ۱۳۷۷: ۱۰۶)

تشبیه های به کار رفته در دیوان منوچهری عبارتند از:

تشبیه مشروط

تشبیه مشروط همچون تشبیه تفضیل بر تفضیل دلالت دارد، زیرا شرطی که در تشبیه وجود دارد، مفید معنی تفضیل است. تشبیه تفضیل و مشروط از جنس تشبیه مقید و مرکبند و از نظر معنا از اقسام تشبیه تأکیدی و رجحانی و اغراقی هستند.

(فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۴۴۷).

منوچهری در اشعار خود از این نوع تشبیه استفاده کرده است که نمونه هایی از آن ذکر می شود:

نرگس تازه چو چاه ذقنی شد به مثل

گر بود چاه ز دینار و ز نقره ذقنا

(منوچهری دامغانی، ۱۳۸۵: ۱۹)

تشبیه تفضیل

منوچهری از تشبیه تفضیلی نیز در جهت مدح ممدوح خود بهره برده است. ممدوح منوچهری همچنان هیبتی دارد که جنگل شیران را می درد:

هیبت او جنگل شیران درد

دولت او سعد ابد پرورد

(منوچهری دامغانی، ۱۳۸۵: ۱۱۳)

از آنجایی که در تشبیه مشروط، تفضیل و عکس، عنصر اغراق یا ادعا غلبه دارد، در صورت برخورداری از پایه های ذوقی و هنری، می تواند جنبه خیالی موضوع را وسعت بیشتری دهد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۷۰).

تشبیه عکس و مقلوب

در تشبیه عکس، مشبه را مشبه به و مشبه به را مشبه قرار می دهند، برای آنکه مشبه از مشبه به آتم و اقوی در وجه است (دُرر الادب، ص ۵۵).

تشبیه عکس را غلبه فروع بر اصول (الخصائص، ۳۰۰ / ۱)، طرد و عکس (المثل السائر، هـ ۱۶۴)، قیاس عکس (ترجمان البلاغه، ص ۵۳) و اظهار المقلوب (ر.ک شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۹) خوانده اند. منوچهری در این زمینه هم شعر دارد و در بیتی مضمونی شبیه به این شعر را بیان می دارد:

سحاب او بسان دیدگان من
بسان آه سرد من صبای او
(منوچهری، ۱۳۸۵: ۷۲)

تشبیه مرکب

در این تشبیه، مراد شاعر از ترکیب، اعتبار اشیای گوناگون و انتزاع هیئتی از آنهاست، آنچنان که گوینده آن یک چیز در نظرگیرد. در این مورد اجزا را نمی توان از هم جدا کرد. اگر اجزا را بتوان از هم جدا کرد، مقصود از مشبه به از میان می رود. اگر دو طرف تشبیه مرکب باشند، وجه شبه مرکب است و عکس آن صادق نیست. از آن جایی که ایجاد علاقه میان تشبیه مرکب به مرکب دشوارتر است نیاز به دقت و تفکر دارد، از تشبیه مفرد به مرکب و مرکب به مفرد والاتر است. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۱۵) منوچهری این معنا را با به کارگیری تقدیم و ایجاد حصر بدیع تر بیان داشته است:

سر از البرز برزد قرص خورشید
چو خون آلوده دزدی سر زُمکین
(منوچهری، ۱۳۸۵: ۷۲)

استعاره

بررسی و بازکاوی سروده های منوچهری آشکار می کند که او در تصویرسازیهای خود بیشتر از تشبیه آن هم به صورت گسترده بهره برده و در اغلب موارد همه ارکان تشبیه را هم ذکر کرده است.

نتیجه گیری

این بررسی نشان می دهد که توصیف طبیعت و بهره گیری از طبیعت و پدیده های آن به عنوان عناصر تصویرسازی در سروده های منوچهری - به طور کلی شاعران دوره نخست زبان فارسی - نسبت به شعر شاعران دوره های بعد و شاعران سبک عراقی و هندی از بسآمد بالایی برخوردار است. این امر را می توان به نوعی به جهان بینی آفاقی و برون نگری منوچهری و فضای فکری و محیطی وی ارتباط داد.

صورت های خیال مرتبط با طبیعت که در اشعار این سخن سرای بزرگ برجستگی بیشتری دارند، عبارتند از: تشخیص، تشبیه و به نسبت کمتر استعاره. تشبیهات منوچهری در این زمینه حسی هستند. به این معنا که هر دو سوی تشبیه- مشبه و مشبه به- حسی است و محسوس به حواس ظاهر. این گونه تشبیهات در اشعار او دامنه گسترده ای دارد و بسیاری از تشبیهات وی از این مقوله است. به طوری که در میان آثار وی به ندرت شعری پیدا می شود که یکی از طرفین آن امری عقلی باشد. منوچهری در اکثر موارد طبیعت را بمانند موجودی جاندار به تصویر می کشد و با این تشخیص و انسان انگاری، طبیعت و پدیده های آن را به صورتی بسیار زنده و پویا ترسیم می نماید.

نمود طبیعت در غزلیات مولانا نیز چشمگیر است. این حضور هم از لحاظ تعداد ابیات و هم تنوع عناصر طبیعی به کاررفته درخور توجه است، آن چنان که با یک بررسی تقریبی معلوم می شود که در غزلیات مولانا به بیست نوع درخت و گل اشاره شده است. این کثرت توجه شاعر به طبیعت علاوه بر آنکه معلول ذوق شاعرانه و مطالعه فراوان او است، آگاهی مولانا از امکانات لفظی و تاثیربخشی مظاهر طبیعت به نمایش می گذارد. دلیل دیگری را نیز می توان برای تنوع طبیعت در شعر مولانا برشمرد و آن مهاجرت خانواده مولانا از شرقی ترین ناحیه ایران به سمت غرب ایران و در نهایت قونیه است. در شعر او روحیه خراسانی و توصیفات خاص این سبک کاملاً بارز است.

کتابنامه

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، **صورخیال در شعر فارسی**، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۵)، **کلیات سبک شناسی**، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، **بیان و معانی**، تهران: میترا.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۹)، **بلاغت تصویر**، چاپ اول، تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۳)، **درباره ادبیات و نقد ادبی**، بی جا: بی نا.
- کروچه، بندتو (۱۳۹۲)، **کلیات زیبایی شناسی**، ترجمه فواد رحمانی، تهران: علمی فرهنگی.
- گرکانی، شمس العلما (۱۳۷۷)، **ابدع البدایه**، تبریز: ستوده.
- گمپرتس، تئودور، (۱۳۷۵)، **متفکران یونانی**، ترجمه: محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی.
- منوچهری دامغانی (۱۳۸۵)، **دیوان منوچهری**، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، قطره.

مولانا، جلال الدین محمد (۱۳۹۰)، *مثنوی معنوی*، تهران، امیرکبیر.
مولانا، جلال الدین محمد (۱۳۸۸)، *دیوان شمس*، تهران،
میرصادقی، جمال (۱۳۷۳)، *عناصر داستان*، تهران، شفاء.
هاشمی، احمد (۱۳۸۹)، *جواهر البلاغه*، ترجمه حسن عرفان، قم، ایرانسال.
یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹)، *چشمه روشن*، تهران: علمی

مقالات

ابراهیمی کاوری، صادق، ۱۳۷۸ش، «مقایسه موضوعی وصف طبیعت در شعر فارسی و عربی»، مطالعات ادبیات تطبیقی، بهار (۱۳۸۷)، شماره ۵، ص ۹.
براری ریزی، مرتضی و همکاران، ۱۳۹۷ش، «بررسی تطبیقی وصف خمر در شعر اعشی و منوچهری دامغانی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۴۵، صص ۱۵۱-۱۶۹.
تاجریان، الماس، (۱۳۹۰)، *شخصیت راوی و مخاطب در غزلیات شمس*، نشریه بهار ادب، سال چهارم، شماره چهارم.
سلمان پور، راضیه و همکاران، ۱۳۹۷ش، «اضطراب تنهایی و رفع آن از دید مولانا و یالوم»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۴۷، صص ۳۱۳-۳۳۶.

Bibliography

Shafiei Kadkani, Mohammad Reza (۱۳۷۲), *Imagery in Persian Poetry*, Tehran, Agah pub.
Shamisa, Sirous (۱۳۸۵), *General Stylistics*, Tehran, Mitra pub.
Shamsa, Sirus (۱۳۸۷), *Expression and Meaning*, Tehran, Mitra pub.
Fotouhi, Mahmoud (۱۳۸۹), *Rhetori of the Image*, first edition, Tehran, Sokhan pub.
Farshidvard, Khosrow (۱۳۸۳), *On Literature and Literary Criticism*.
Croce, Benedetto (۱۳۹۲), *General Aesthetics*, translated by Foad Rahmani, Tehran, Elmi Farhangi pub.
Garakani, Shams al-olma (۱۳۷۷), *البداية ابداع*, Tabriz, Sotoude pub.
Gomperz, Theodor, *Greek Thinkers*, translated by Mohammad Hassan Lotfi, Kharazmi, (۱۳۷۵), vol. ۱, pp. ۱۰۵ and ۱۰۶.
Manouchehri Damghani (۱۳۸۵), *Divan-e-Manouchehri*, Mohammad Dabir Syaghi, Tehran, Qatreh pub.

Mawlānā, Jalāl ad-Dīn Mohammad (۱۳۸۸), Mathnavi-e-Ma'navi, Tehran, Amir Kabir pub.
Mawlānā, Jalāl ad-Dīn Mohammad (۱۳۹۰), Divan-e-Shams, Tehran pub.
Mirsadeqi, Jamal (۱۳۷۳), Elements of the Story, Tehran, Shafa pub.
Hashemi, Ahmad (۱۳۸۹), Jawahar al-Balaghah, translated by Hasan Erfan, Qom, Iransal pub.
Yousefi, Gholam Hossein (۱۳۶۹), Cheshmeh-ye-Roshan, Tehran, Elmi pub.

Articles

Ebrahimi Kavari, Sadegh, (۲۰۰۸) A Comparative Study of the Description of Nature in Persian and Arabic Poetry, Comparative Literature Studies, ۰, p. ۹.
Barry Rice, Morteza and et al. ۱۳۹۷, A Comparative Study of Khumar Descriptions in Contemporary Poetry and Manouchehri Damaghani, Comparative Literature Studies, No. ۴۰, pp. ۱۰۱-۱۶۹.
Tajerian, Almas (۲۰۱۱), Personality of the Narrator and the Audience in the Sonnets of Shams, Bahar-e-Adab, ۴(۴).
Solmanpour, Raziieh and et al. ۱۳۹۷, Loneliness anxiety and its removal from the Maulana's viewpoint and Yalom, Tabriz Study Literature, No. ۴۷, pp. ۳۱۳-۳۳۶.

Conceptual Structure of Nature's Frequencies in Damghani and Molana's Poetries

Shohreh Chalipa

Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan,
Iran Iran

Habib Allah Jadid Al Islam

Associate Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran

Ahmad Reza Kikhai Farzaneh

Associate Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran

Abstract

Knowing frequencies of naturalism in Damghani and Molana's poetries may pave the way for better knowing of conceptual structure of imagery in their poetries. Manouchehri's attractions and creating attraction in describing nature's elements is unique undoubtedly. Shafiei Kadkani calls him as the greatest poet in Persian literature history in depicting nature's emotional and phenomenal aspect. Molana is also knowledge professional and a combination of worldly and unworldly imagery from nature and its elements can be seen. The keystone of the present research is to compare normal and meaningful elements of nature by Damghani and Molana.

Keywords: fantasy, nature, Damghani, Molana, imagery